

نگاهی گذرا به وضع بهداشت در شهرهای بزرگ ایران در سده‌های چهارم و پنجم

سید محمدحسین منظور الاجداد*

چکیده

به رغم دیرپایی زندگی شهری در ایران و شکوفایی تمدن اسلامی در سده‌های چهارم و پنجم هجری و نیز کمیت قابل توجه منابع تاریخی، گزارش‌های اندکی از وضع بهداشت و بهداری شهرها در دست است. در این مقاله ابتدا عوامل مؤثر در تأمین بهداشت شهرها نظیر جمعیت، نحوه تأمین و کیفیت آب، وضع زباله و فاضلاب شهری، توجه یا عدم توجه مردم به حفظ بهداشت و نظایر اینها مشخص شده، آنگاه پاسخ منابع تاریخی به پرسش‌های مطروحه، بررسی گردیده است. در بخش بهداری نیز ضمن اشاره به برخی عوامل بیماریزا، درباره نحوه عمل پزشکان و برخی شیوه‌های درمانی دیگر بحث شده است.

نکته‌ای که ذکر آن حایز اهمیت به نظر می‌رسد، این است که خواست اصلی این مقاله نه آرایه تصویری کامل از موضوع فوق، که جلب توجه پژوهشگران به این بخش مغفول از تاریخ اجتماعی این ملک و ملت بوده است.

مقدمه

زندگی شهری از پیشینه‌ای دراز در ایران برخوردار است و هجوم اعراب مسلمانان به سرزمین‌های شاهنشاهی ساسانی، علی‌رغم وقعه کوتاهی که در جریان پیشرفت طبیعی و آبادانی شهرها ایجاد کرد، خود پس از چندی موجب به‌وجود آمدن شهرهای جدیدی

چون کوفه، بصره و... شد و پس از فروکش کردن موج فتوحات و بعد از استقرار حکومت‌های نیمه‌مستقل و مستقل در ایران، شهر و شهرنشینی گسترش بیشتری یافت. جغرافیدانان مسلمان، درباره شهرهای ایران در قرون مورد بحث، کتاب‌های بسیاری نوشته‌اند، اما در میان آنها، کمتر کتابی یافت می‌شود که در آن، به نحوه رویارویی مردمان با مشکلات ناشی از یکجانشینی گروهی انبوه، توجهی بسنده شده باشد.^(۱) برای مثال اینان به ما نگفته‌اند که مردم با زباله‌های شهری چه می‌کرده و فاضلاب خانه‌ها را به کجا می‌ریخته‌اند، چه بیماری‌هایی در شهرها وجود داشته است، پزشکان چگونه آموزش می‌دیده و چگونه عمل می‌کرده‌اند.

در این مختصر برآنیم، با کنار هم گذاشتن اشارت‌های پراکنده در لابه‌لای کتب، از وضع بهداشت و بهداری در شهرهای بزرگ، اطلاعاتی به دست آوریم. لذا در آغاز به بحث در مورد جمعیت و بررسی وضع آب آشامیدنی شهرها خواهیم پرداخت و سپس با اشاره‌ای به وضع معابر شهری، گفتار کوتاهی درباره زباله‌ها و فاضلاب شهرها خواهیم آورد؛ آنگاه از کوشش‌های مردم برای زدودن آلودگی‌ها از خویش (حمام‌ها) سخن خواهیم گفت و با مقدمه‌ای درباره بیماری‌ها، به پزشکی و پزشکان و بیمارستان‌ها و بررسی چگونگی کار آنان خواهیم رسید.

جمعیت شهرها

از آنجا که در منابع موجود، از جمعیت شهرها کمتر سخن گفته شده [متز، ۱۳۶۴، ج ۲، ۴۵۳]، ارزیابی جمعیت شهرها دشوار است. با وجود این از روی قراین موجود می‌توان حدس‌هایی زد. برای مثال ناصر خسرو بر اساس حکایتی که از زلزله تبریز برای وی نقل شده است، می‌گوید: این زلزله، «شب پنجشنبه هفدهم ربیع‌الاول سنه اربع و ثلاثین و اربعمائه (۴۳۴ ق.)» روی داد و به خرابی «بعضی» از آن شهر انجامید و موجب هلاکت «چهل هزار آدمی» شد [ناصر خسرو، ۱۳۵۸، ۷]. همو بیت‌المقدس را با بیست هزار تن جمعیت، «شهری بزرگ» می‌خواند [ناصر خسرو، ۲۷] و درباره لَحْسا از «بیش از بیست هزار مرد سپاهی» و «سی هزار بنده درم خریدۀ حبشی و زنگی» سخن می‌گوید [ناصر خسرو، ۱۰۵] و از «سی هزار آدمی» که تنها در قصر سلطان در «میان شهر قاهره»

می‌زیسته‌اند یاد کرده است، [ناصرخسرو، ۵۴ - ۵۵] اینگونه قراین پاسورث را بر آن داشت، بدون اشاره به مأخذی که به نقل از ابوالفضل بیهقی، تلفات قحطی نیشابور را در سال ۴۰۱ هجری «صد و هفت هزار و کسری خلق» دانسته‌اند [راوندی ۱۳۶۴، ج ۵، ۴۱۹ / فقیهی، ۱۳۵۷، ۶۷۴] جمعیت این شهر را در اوایل سده پنجم هجری به تخمین «سی تا چهل هزار تن» بدانند و این تخمین را برآوردی منصفانه شمارد [پاسورث، ۱۳۶۲، ج ۱، ۱۶۴]. به این ترتیب مجبوریم تا به دست آمدن قراین صریح‌تر، جمعیت شهرهای بزرگ را چندین ده هزار ارزیابی کنیم و به بررسی وضع آب مشروب اهالی این شهرها پردازیم.

آب شهرها

طرق تأمین آب در شهرهای مختلف: تأمین آب شهرهای بزرگ از چند راه انجام می‌گرفته است؛ استفاده از آب رودخانه‌ها (همانند اصفهان و بخارا)، استفاده از آب قنوات (همانند سیرجان)، استفاده از آب رودخانه‌ها و قنوات (همانند نیشابور و ری) و استفاده از آب چاه (همانند قم). اینک به شرح هر یک از این موارد خواهیم پرداخت:

اصفهان

یعقوبی در مورد منابع آب مشروب اهالی این شهر نوشته است: «مردم اصفهان را آب‌های بسیاری است از رودخانه‌ها و چشمه‌هایی که تا اهواز جریان دارد» [یعقوبی، ۱۳۴۷، ۵۰]. ناصرخسرو در آن شهر «جوی‌های آب روان» دیده است و گفته «هر جا ده‌گز چاه فرو برند آبی سرد خوش بیرون می‌آید» [ناصرخسرو، ۱۱۷] و این‌رُسته که خود اصفهانی بوده، آب اصفهان را که از «رودخانه‌ای که بدان زرین‌رود گفته می‌شود» تأمین می‌شده «بهترین آب‌های زمین» دانسته، می‌گوید: چون موفق به اصفهان وارد شد همراهش مقداری آب دجله بود و چون از آب اصفهان نوشید «آن را بر آب دجله ترجیح داد و فرمان داد که هرچه از آب دجله باقی مانده بود دور بریزند و به آب اصفهان اکتفا نمود». وی ویژگی‌های آب اصفهان را چنین بر شمرده است: «سبک و صاف و زلال و گوارا و تازه»^(۲) [ابن‌رسته، ۱۳۶۵، ۱۸۳ / ابن‌حوقل، ۱۳۶۶، ۱۰۷].

مرو

مردمان مرو از آب چهار نهر منشعب از رود مرغاب استفاده می‌کرده‌اند و عمارت‌های مرو بر این انهار بوده است و بویژه از رود زریق «آب به حوض‌ها» می‌برده‌اند «کی مردم شهر بردارند». در قهندز آن شهر «آب کاریز» بوده است. اصطخری از نحوه تقسیم آب رود و اینکه میراب آن رود را «حرمت بیش از حرمت والی معونت بود» سخن گفته و افزوده است که «قرب ده هزار مرد» کار تقسیم آب این رود را برعهده دارند^(۳) [اصطخری، ۱۳۴۷، ۲۰۶-۲۰۷].

بخارا

بخارییان نیز از آب روان رود سفد استفاده می‌کرده‌اند و همین رود از سمرقند می‌گذشته است [حدود العالم...، ۱۰۶ و ۱۰۸ / نرشخی، ۱۳۵۱، ۳۸ به بعد / گوهرین، ۱۳۵۶، ۳۷-۳۹ / لسترنج، ۱۳۶۴، ۴۸۹].

جیرفت

در این باره از وجود «رودخانه‌ای خروشان و تندسیر» به نام «هری‌رود» سخن رفته است که «بر تخته‌سنگ‌ها جریان می‌کند و کسی نمی‌تواند در آن رودخانه برود مگر اینکه پاهای خود را در سنگ‌ها استوار کند» [اصطخری، ۱۷۶].

نیشابور

مردم نیشابور افزون بر استفاده از آب رود بزرگ سغاور «کی شهر و روستا را آب» می‌داده است، از کاریزها هم استفاده می‌کرده‌اند که مظهر آنها در شهر بود و آب آنها در «سراها و بستان‌ها» جاری می‌شد [اصطخری، ۲۰۴-۲۰۵]. مؤلف حدود العالم «بیشتر آب این شهر» را از چشمه‌هایی می‌داند «کی اندر زمین بیاورده‌اند» [حدود العالم، ۸۹]. شرح لسترنج گویاتر است. به نوشته وی «هر یک از خانه‌های شهر به وسیله قناتی که از آن خانه عبور می‌کرد، از نهر وادی سغاور آب برمی‌داشت... عمق برخی از قنات در

خانه‌ها به صدپله می‌رسید و چون این قنات‌ها از شهر می‌گذشت و به اراضی بیرون شهر می‌رسید آب آن بر زمین مسلط می‌گردید و کشتزارها و باغستان‌های خارج شهر را مشروب می‌کرد» [لسترنج، ۴۱۰]. به سبب وجود همین آب‌های زیرزمینی، ظریفی گفته بود نیشابور «نیکوشهری بود اگر آب‌هایش به‌روی زمین می‌آمد و مردمانش در زیرزمین جایگیر می‌شدند» [متز، ج ۲، ۴۵۶].

ری

«آب آشامیدنی اهل ری از چشمه‌های بسیار و رودخانه‌های بزرگ است» [یعقوبی، ۵۱]. مؤلف ناشناس حدودالعالم، بیشتر آب آشامیدنی مردم را از کاریز دانسته است [حدودالعالم...، ۱۴۲] و اصطخری نام دو کاریز آن شهر، کاریزشاهی و کاریز گیلانی را ذکر می‌کند [اصطخری، ۱۷۰]. ابن حوقل نام این دو کاریز را سورینی و گیلانی نوشته است [ابن حوقل، ۱۲۱].

سیرجان

آب سیرجان بیشتر از قنات شهر تأمین می‌شده است و در روستاهای آن از آب چاه استفاده می‌کرده‌اند [ابن حوقل، ۱۷۷].

قم

«آب آشامیدنی مردم از چاه و آب باغ‌ها به وسیله دولاب تأمین می‌شده است» [ابن حوقل، ۱۱۳ / قمی، ۱۴ و ۱۵، ۵۵].

به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که مردمان یا از طریق استفاده از نهرهای منشعب از رودها یا با بهره‌گیری از آب‌های زیرزمینی یا با آب کشیدن از چاه، رفع نیاز می‌کرده‌اند.

کیفیت آب‌های مشروب

درباره آب زاینده‌رود و گوارا بودن آن، پیش از این سخن به میان آورده شد، اما همه جا وضع، همانند اصفهان و کیفیت آب به یک‌گونه نبود. برای مثال ابن حوقل در مورد

قزوین می‌نویسد: آب جاری آن اندک و فقط به اندازه آشامیدن مردم است «و این آب در قناتی واقع در مسجد جامع جاری است و طاعون‌آور است. درختان و موها و کشت‌ها دارد که همه از آب باران به عمل می‌آید.» [ابن حوقل، ۱۱۳].

توجه به بهداشت آب

مردم آن روزگاران به بهداشت آب توجه بسنده داشته‌اند. ابن سینا فصلی مبسوط از کتاب قانون خویش را به بررسی انواع آب‌ها اختصاص داده است. به باور وی «آب‌ها از حیث گوهر یکی هستند لیکن به وسیله آمیزه‌های خارجی و کیفیاتی که بر آنها چیره می‌شود تغییر حالت می‌دهند». وی آبی را که بر بستری از گل روان است بهتر از آبی می‌داند که بر بستر سنگی روان است. زیرا گل، آب را تصفیه می‌کند و آمیزه‌های بیگانه را از آن می‌گیرد و این کاری است که در بسترهای سنگی عملی نیست [ابن سینا، ۱۳۶۳، ۲۲۵].

او همچنین مشخصات دو نوع آب سنگین و سبک را برمی‌شمارد و می‌گوید: «در اکثر حالات، آب سبک از آب سنگین بهتر است» و راه سنجش این آب‌ها را هم نشان می‌دهد و راهنمایی می‌کند که دو تکه پارچه و پنبه را که وزن برابر دارند در دو آب جداگانه فرومی‌برند تا کاملاً خیس شوند. این دو قطعه خیس را چنان می‌فشارند که دیگر آبی پس ندهند آنگاه هر دو قطعه را مجدداً وزن می‌کنند، آب مربوط به قطعه سبک‌تر بهتر است. [ابن سینا، ۲۲۵].

وی همچنین این نکته را یادآور شده است که «آب ناگوارا به وسیله تبخیر و تقطیر مطلوب می‌گردد [ولی] اگر عمل تبخیر و تقطیر ممکن نشد باید آن را جوشانند». سپس بیماری‌های مختلفی را که از خوردن آب آلوده عارض آدمی می‌شود برمی‌شمارد و به مسافران توصیه می‌کند که اگر از وضع آب منازل بین‌راه و نقاطی که به آنها سفر می‌کنند آگاهی ندارند آب را بجوشانند [ابن سینا، ۴۳۳، ۴۳۴].

عضدالدوله از کسانی بود که برای رعایت بهداشت چون به سفر می‌رفت آبی که برای خوردن لازم داشت به مقدار کافی با خود حمل می‌کرد تا «مجبور نشود آب‌های ناسالم بین‌راه را مصرف کند» [فقیهی، ۱۳۴۷، ۳۱۸].

معابر شهری

اگرچه برخی از شهرها معابر وسیع و مستقیم داشته‌اند، لیکن در عموم شهرها کوچه‌ها اغلب باریک و پرپیچ و خم بوده‌اند. به گفته مقدسی کوچه‌های شیراز بقدری تنگ بوده است که دو چهارپا باهم نمی‌توانستند از آنها عبور کنند و از بسیاری از خانه‌ها پیشرفتگی‌هایی در کوچه جلوآمده بود و آنقدر کوتاه بود که سر عابری مرتب به آنها می‌خورد و ناراحت می‌شدند [مقدسی، ۱۳۶۱، ۶۴۰]. علی اصغر فقیهی بر این باور است که کوچه‌ها را معمولاً سنگفرش می‌کردند و به نقل از اصطخری آورده که «در سمرقند کمتر کوچه‌ای بوده است که سنگفرش نباشد» [فقیهی، ۱۳۵۷، ۵۹۸] (البته در مسالک و ممالک مورد مراجعه چنین چیزی دیده نشد).

زباله و فاضلاب شهری

منابع موجود کمتر به این مسأله پرداخته‌اند که زباله‌های شهری چه می‌شده است، تنها می‌توان حدس زد که در شهرهای دارای رود، زباله‌ها به رود ریخته می‌شد. گفته شده است که «مردم بغداد رعایت نظافت را نمی‌کردند، فاضلاب حمام‌ها و کثافات دیگر را در نهرها و رود دجله می‌ریختند و از آب همان نهر و رود می‌آشامیدند، در نتیجه امراض مختلفی شیوع داشت. گاهی از طرف خلفا دستور جلوگیری داده می‌شد، چنانکه مقتدی عباسی در نیمه دوم قرن پنجم، فرمان داد برای فاضلاب حمام‌ها که تا آن روز در دجله می‌ریختند چاه کنده شود و آب‌های آلوده را در دجله نریزند» [فقیهی، ۱۳۴۷، ۲۳۶ به نقل از ابن کثیر، ج ۲، ۱۱۱].

مقدسی اشاره می‌کند مردم شیراز «زباله را جز در جای ویژه نمی‌اندازند» [مقدسی، ۶۵۵]، اما توضیح بیشتری نمی‌دهد.

ناصرخسرو ضمن تعریف از متوضای مسجد آدینه میافارقین و بیان این نکته که آن متوضا را «چهل حجره درپیش بوده» می‌گوید که «دو جوی آب بزرگ می‌گردد در همه خانه‌ها، یکی ظاهر استعمال را، و دیگر تحت الارض پنهان که ثقل می‌برد و چاه‌ها پاک می‌گرداند» [ناصرخسرو، ۱۰].

در شهرهای دیگر «چاه مستراح خانه‌ها را در کوچه حفر می‌کردند و هر چند یکبار کناسان، چاه‌ها را پاک کرده کثافات را با خیک از چاه بیرون می‌بردند و در کنار کوچه می‌ریختند» [محمد بن منور، ۱۳۶۶، ۴۰۵].

ظاهراً این کثافات به خارج شهر حمل می‌شد. مثلاً در بصره حمل و نقل فضولات انسانی بصورت تجارت و مقاطعه انجام می‌گرفت و «بازرگانی در این رشته کار می‌کردند»، لطیفه‌ای ساخته بودند که: از کسی که به بصره رفته و بازآمده بود پرسیدند: چگونه شهری است؟ «پاسخ داد: برای آدم گرسنه و عزب و مفلس بهترین جاست، گرسنه تا برسد نان جو و ماهی شور حاضر است... و آدم فقیر و مفلس هم معطل نمی‌ماند چون می‌تواند از کارکردن شکمش پول دریاورد» [متز، ج ۲، ۴۵۶].

حمام‌ها

در سده‌های مورد بحث ما حمام جزو ضروریات زندگی روزمره مردم شهرها بود و در شهرهای بزرگ حمام‌های نیکو فراوان به چشم می‌خورد. رجال و اعیان حمام‌های خصوصی داشتند و برخی از حمام‌های عمومی دارای نمره‌های خصوصی هم بودند [فقیهی، ۱۳۵۷، ۱۷۵۶].

حمام‌ها را معمولاً در زیر زمین می‌ساختند تا آب راحت به خزینه آن سوار شود و در دیوار آن را با صورت‌های رنگین نقاشی می‌کردند همچنانکه سردر حمام را. توده‌ای خار در جلوی حمام‌ها انباشته بودند تا آب حمام را با آن گرم کنند. به نظر می‌رسد حمام‌ها سه بخش داشته‌اند: نخست رختکن، سپس بخش میانی و در آخر گرمخانه. عنصرالمعالی به پسر خود نصیحت می‌کند که «چون زمستان و تابستان در گرمابه روی، اول در خانه سرد یک زمان توقف کن، چنانک طبع از وی حَظّی بیاید، آنگاه در خانه میانه رو و آنجا یک زمان بنشین، تا از آن خانه نیز بهره بیابی، آنگاه در خانه گرم رو و آنجا یک زمان بنشین، تا حَظّ خانه گرم نیز بیابی، چون گرمی گرمابه در تو اثر کرد در خلوت خانه رو و سر آنجا بشوی». وی همچنین می‌گوید «باید که در گرمابه بسیار مقام نکنی و آب سخت گرم و سخت سرد بر خود نریزی، باید که معتدل باشد و اگر گرمابه خالی باشد غنیمتی بزرگ باشد».

او در مورد خوب خشک کردن موی سر و هنگام سیری به گرمابه نرفتن نیز توصیه‌هایی می‌کند [عنصرالمعالی، ۱۶۲].
به نظر ابن‌اخوه که دو سده پس از دوران مورد بحث ما کتاب خود را نوشته است، سه بخش حمام این ویژگی‌ها را دارند:

«سرای اول خنک‌کننده و خیس‌اننده و سرای دوّم گرم و نرم‌کننده و سرای سوّم گرم و خشک‌کننده است». وی همچنین می‌نویسد: «بر زنان حرام است که به گرمابه روند مگر آنکه نفساء (دارای نفاس) یا بیمار باشند... و مکروه است که مرد هزینه حمام زنان را بدهد زیرا کمک برانجام دادن مکروه است». به باور وی «نقش و نگارهایی که بر در حمام یا اندرون آن است نارواست و باید محو شود» [ابن‌اخوه، ۱۳۶۰، ۱۶۰-۱۶۲].
به گاه ورود ثروتمندان به حمام‌ها همه افراد از جای خود برمی‌خاسته‌اند [ناصرخسرو، ۱۰۹-۱۱۳] و گاه مردم در حمام لنگ نمی‌بسته‌اند. در بعضی از حمام‌ها، گرمخانه حمام را بقدری گرم می‌کردند که از شدت حرارت کسی نمی‌توانست در آن مکث کند. (۴) [مقدسی، ۶۵۵].

دلاکان حمام‌ها خدمت مردم را می‌کرده‌اند و در اسرارالتوحید روایتی است که نشان می‌دهد چرک‌ها را بر بازوی مشتری جمع می‌کرده‌اند «تا آنکس ببیند که او کاری کرده است» و شیخ جوانمردی را آن دانست که «شوخ مرد پیش روی او» نیاورند [محمدبن منور، ۲۶۸].

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

بیماری‌ها

ابن‌فضلان درباره رعایت بهداشت از سوی مردم روس نوشته است: «آنان هرروز باید سر و صورت خود را با کثیف‌ترین و نجس‌ترین و آلوده‌ترین آب شستشو بدهند.» [ابن‌فضلان، ۱۳۴۵، ۱۰۲] و آنگاه بیان می‌کند که چگونه همه روسیان یک‌خانه دست و صورت و موی سر و دهان و بینی خود را در یک لگن آب می‌شسته‌اند. ایرانیان برخلاف روسیان به بهداشت توجه بیشتری داشته‌اند. با این همه گزارش‌هایی که درباره شهرهای مختلف در دست است نشان می‌دهد، بهداشت محیط آنچنان نبوده است که امکان سالم زیستن مردم را فراهم آورد. برای مثال به گفته ثعالبی «از خصوصیات شهر اهواز تب

دایم و لازم مردم آن است، این تب غربا را می‌کشد. از قابله‌های اهواز نقل شده که چون طفل تازه به دنیا آمده را بوسیده‌اند احساس کرده‌اند که او تب دارد. در اهواز چه در پسر بچه‌ها و چه در دختر بچه‌ها گونه قرمز و شاداب دیده نمی‌شود، در کوه‌های مشرف به سوق الاهواز (در حدود اهواز فعلی) افعی و در خانه‌ها عقرب جزاره فراوان است. در پشت شهر اهواز باتلاق‌ها و گنداب‌هایی است که آبی غلیظ در آنها جریان دارد و نهرهایی است که فاضلاب‌های مستراح‌ها و آب باران و آب دستشویی به آنها می‌رسد. همین‌هاست که هوای فاسدی به وجود می‌آورد که هر چیزی را فاسد می‌سازد» [فقیهی، ۱۳۵۷، ۱۶۱۰].

مگس و پشه

ظاهراً در برخی از مناطق شهری مگس و پشه بسیار زیاد بوده است. مقدسی دربارهٔ گرگان و وجه تسمیه آن چنین می‌گوید «به مگس و پشه‌هایی چون گرگ خونخوار گرفتارند. گویی نام گرگان نیز از آن گرفته شده باشد» [مقدسی، ۵۲۴]. وی در مورد آمل هم از «ناراحت‌کننده» بودن پشه‌ها یاد می‌کند [مقدسی، ۵۲۷].

پزشکی

از سده دوم هجری به بعد، هنگامی که مسلمانان با علوم یونان آشنا شدند کار ترجمه کتب جالینوس و بقراط و بالا گرفت و سپس «علم طب به دست مسلمانان تکامل شگرفی یافت و فرهنگ پزشکی غرب نیز شدیداً تحت تأثیر آن چیزها واقع شد که از مسلمانان در این رشته فراگرفتند» [شریف، ۱۳۵۹، ۱۱۶ به بعد].

از جمله کسانی که در ترجمه متون طبی یونانی کوشش‌های فراوان مبذول داشت و در راه کسب علم، بسیار کوشید، حنین بن اسحاق بود. وی در زمینه چشم‌پزشکی مقام شامخی را احراز کرد. ابن‌اصیبیه شرح تلاش‌های وی را در کتاب خویش آورده است (۵) [ابن‌اصیبیه، ۱۳۴۹، ۴۵۸ به بعد].

در زمان آل‌بویه دانش پزشکی گسترش یافت و علی‌بن‌عباس اهوازی معروف به مجوسی کتاب کامل الصناعه را که به طب ملکی هم شهرت داشت، برای عضدالدوله

نگاشت که تا زمان تصنیف قانون بوعلی سینا از اعتبار فراوانی برخوردار بود [الگود، ۱۳۵۶، ۱۸۳-۱۸۵ / نجم‌آبادی، ۱۳۵۳، ۴۴۳-۴۷۷].

نحوه عمل پزشکان

رازی در محفلی می‌نشست و همراه شاگردان، بیماران را معاینه می‌کرد. ابن‌سینا گرچه به دلیل اشتغال به وزارت بسیار گرفتار بود، لیکن دو درس از شفا و قانون را پیش از طلوع صبح می‌گفت. بدیهی است پزشکان خاص سلاطین دارای گرفتاری‌های بسیار بوده‌اند. جالب‌ترین شرح در این باره را ویل دورانت از زبان ابن‌میمون، پزشک یهودی دربار ابویوبان مصر نقل کرده است. وی در نامه‌ای به دوستش می‌نویسد:

«نباید متوقع باشی که در اثنای شب یا در عرض روز، حتی یک ساعت با من دربارهٔ مسأله‌ای علمی کنکاش کنی؛ زیرا کار روزانهٔ من به قرار ذیل است:

من در فسطاط سکنی دارم و اقامتگاه سلطان در قاهره است که تا آنجا به قدر سفر دو روز و شب (۲۰۵ کیلومتر) راه است. وظایفی که در مقابل نایب‌السلطنه (پسر سلطان صلاح‌الدین) دارم بسیار شاق است. مکلفم که هر روز صبح زود از وی دیدن کنم و هنگامی که شخص وی یا هر کدام از متعلقان یا اطفال و حرمسرای وی بیمارند جرأت بیرون آمدن از قاهره را ندارم، بلکه باید قسمت اعظم روز را در کاخ بمانم ... تا بعد از ظهر نباید به فسطاط برگردم ... در این موقع از گرسنگی تقریباً در حال مرگم. بیرون را پر از اشخاص گوناگون می‌بینم: عالمان الهی، داروگه‌ها، دوستان و دشمنان ... از مرکب پیاده می‌شوم، دست‌هایم را می‌شویم و از بیماران خود استدعا می‌کنم که اندکی مرا به حال خود گذارند تا سد جوع کنم، این تنها طعامی است که در بیست و چهار ساعت صرف می‌کنم. آنگاه تا غروب آفتاب و گاهی دو ساعت از شب گذشته یا حتی دیرتر ... بیمارانم را می‌بینم و در حالی که از فرط کوفتگی به پشت دراز کشیده‌ام نسخه و دستورالعمل می‌دهم و چون شب درمی‌رسد به قدری خسته هستم که هیچ یارای حرف زدن ندارم ...»

[دورانت، ۱۳۶۸، ج ۴، ۵۲۹].

روش‌های درمان

گرچه آگاهی از همه روش‌های درمانی پزشکان گذشته برای ما امکان‌پذیر نیست. اما بطور اجمال می‌دانیم که اصول تداوی در طب قدیم به شرح زیر بوده است:

الف) تا می‌توان نباید دارو مصرف کرد.

ب) در صورت نیاز استفاده از داروهای طبیعی تقدم دارند.

ج) به هنگام لزوم استفاده از دارو، مفردات بر مرکبات، مرجح هستند [نفیس، «ابن سینا و دیابت...»، مجموعه مقالات، ۱۳۵۹، ۳۴۲].

به این ترتیب پزشکان با توجه به این اصول، ابتدا درمان را با غذایی مطلق همانند آبگوشت لطیف و زرده تخم مرغ و ... شروع می‌کردند، بعد به درمان با غذاهای دارویی مانند کاهو و شلغم و ... می‌پرداختند و آنگاه به داروهای غذایی همانند نعناع، کاسنی و آلو روی می‌آوردند و سپس داروهای مفرد و آنگاه داروهای مرکب را به کار می‌گرفتند.

حجامت (فصد)

این روش، از جمله درمان‌های آن روزگاران بوده است. ابن‌اخوه درباره شرایط فصاد یا حجام مطالبی نوشته است. به گفته وی فصاد می‌بایست «به دانش و امانت معروف باشد» [ابن‌اخوه، ۱۶۶-۱۶۸] و ده گروه را نمی‌بایست بدون مشورت با پزشک فصد کرد که از آن جمله آنها کسانی هستند که بدن سخت لاغر، بدن خشک یا بدن سفید سست دارند. به باور وی «حجامت بسیار سودمند و خطر آن از رگ زدن کمتر است» [ابن‌اخوه، ۱۶۷].

پزشکان غیر مجاز

در زمان عباسیان، تعداد کسانی که بدون داشتن آگاهی از طب به طبابت می‌پرداختند آنقدر افزایش یافت که ستان‌بن ثابت مأمور امتحان اطبا شد تا کسانی را که دانش لازم ندارند از طبابت منع کند. ابن‌اخوه تأکید می‌کند، رسول خدا فرمود: «هر که علم طب نداند و طبابت کند ضامن است» [ابن‌اخوه، ۱۷۰ به بعد]. وی همچنین می‌خواهد، طبیبان

هر شهر را پیشوایی باشد تا به شیوه دوران پادشاهان یونان، طبیبان را بیازمایند و هرکدام را اندک‌مایه یافتند از معالجه بازدارند.

چشم پزشکی

کحالی در بین مسلمین، بویژه پس از انتشار کتاب حنین بن اسحاق موسوم به مقالات دهگانه در باب چشم، رواج فراوان یافت. به نظر می‌رسد کحالی آن زمان انواع آب مروارید را درمان می‌کرده‌اند. روش آنان در این مورد اینگونه بود: «یک سوزن توخالی را از قسمت سفیده چشم داخل کرده و به وسیله مکیدن عدسی‌ها را بیرون می‌کشیدند» [الگود، ۱۶۴].

بیمارستان‌ها

در آن زمان در شهرهای عمده، بیمارستان‌هایی ایجاد شده بود. مقدسی حتی از وجود بیمارستانی در شهر آمل خبر می‌دهد و می‌گوید که این شهر بیمارستانی آباد داشته است [مقدسی، ۵۲۶]. وی از وجود بیمارستانی در شیراز و وسایل مجهز، پزشکان حاذق، پرستاران و مواجب‌بگیران آن خبر می‌دهد و می‌افزاید که بیمارستان موقوفات بسیار داشته است [مقدسی، ۶۴۲]. در اصفهان نیز بیمارستانی وجود داشته که در آنجا امکان درمان مردم فراهم بوده و چنین می‌نماید که در بیمارستان‌های بزرگ معالجه مجانی بوده است و حتی فقیران به هنگام مرخصی، مدد معاش نیز دریافت می‌داشته‌اند [الگود، ۲۰۶].

تیمارستان

اگرچه خبری از وجود تیمارستان در شهرهای ناحیه ایران به دست ما نرسیده ولی در بغداد به یقین وجود داشته است. گواهی جنون از سوی قاضی کشور صادر می‌شد [الگود، ۲۰۷]. و در سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک داستانی است که امکان سوءاستفاده قضات از این حق را نشان می‌دهد [خواجه نظام‌الملک طوسی، ۱۳۷۰، ۸۸-۹۸].

پی‌نوشت

- (۱) این درحالی است که ابن فقیه جغرافیدان نام‌آور در کتاب خویش این نکته را آورده است: «چنین گوید: میان خراسان و سرزمین هند، مورچگانی است چون سگ سلوکی، و آن زمین‌ها زمین طلاست. مردمان برای به‌دست آوردن زر به آنجا آیند. هنگامی که از رسیدن مورچگان بیمناک شوند، پاره‌های گوشت پیش آنان افکنند. مورچگان سرگرم خوردن گوشت شوند و مردم چندان که توانند زر بگیرند سپس از بیم مورچه باشتاب بگریزند». اما همو درباره آب شهرها، گذشته از کلیات، تنها درباره آب سردکوه الوند قلم‌برداری کرده و وصف آب‌های نیکو را به نظم و نثر آورده است. [ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی مشهور به ابن فقیه، ترجمه مختصر البلدان (بخش مربوط به ایران)، ترجمه ح. مسعود، تهران، ۱۳۴۹، ۱۷۴ و ۳۸].
- (۲) ابن حوقل در سفرنامه ابن حوقل می‌گوید: این رود (زرن‌رود = زاینده‌رود) آبی گوارا دارد.
- (۳) ونیز رک:
- حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۴۰، ۹۴. وی خراج مرو را بر آب می‌داند.
- (۴) مقدسی، در وصف مردم شیراز می‌گوید: ایشان کمتر لنگ می‌بندند و چه‌بسا پاسداری گرمابه مانند اصفهان با زنان باشد. و نیز در وصف حمامی در شیراز می‌گوید: «در خانه درونی گرمابه‌ها از سختی گرما نمی‌توان ماند».
- (۵) ابن اصبیعه در کتاب خود، شرح رقابت‌های جبریل بن بختیشوع را با وی و زجری که به سبب حسادت رقیب و دهن‌بینی متوکل کشیده، آورده است.

منابع و مأخذ

- ابن ابی‌اصیبیه، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، ترجمه سیدجعفر غضبان و محمود نجم آبادی، تهران، ۱۳۴۹.
- ابن‌اخوه، محمد بن احمد قرشی، معالم القریه فی احکام الحسبه - آیین شهرداری در قرن هفتم - ترجمه جعفر شعار، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۰.
- ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل (ایران در صورة الارض)، ترجمه و توضیح جعفر شعار، تهران، ۱۳۶۶.
- ابن‌رسته، احمد بن عمر بن رسته، الاعلاق النفیسه، ترجمه و تعلیق حسین قره‌چانلو، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۵.
- ابن‌سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله، قانون در طب، ترجمه عبدالرحمن شرف‌کندی، (هه‌ژار)، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۳.
- ابن‌فضلان، احمد بن فضلان بن العباس بن راشد بن حماد، سفرنامه (سفرنامه

- ابن فضلان)، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۵.
- ابن فقیه، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی، ترجمه مختصر البلدان (بخش مربوط به ایران)، ترجمه ح. مسعود، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۷.
- الگود، سیریل، تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه باهر فرقانی، تهران، ۱۳۵۶.
- باسورث، کلیفورد ادmond، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۰.
- دورانت، ویل، تاریخ تمدن - عصر ایمان، ترجمه ابوطالب صارمی، ابوالقاسم پاینده، ابوالقاسم طاهری، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۸.
- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران - حیات اقتصادی مردم ایران از آغاز تا امروز، تهران، ۱۳۶۴.
- شریف، م.م. منابع فرهنگ اسلامی، ترجمه سیدخلیل خلیلیان، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۵۹.
- عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر، قابوس‌نامه، به کوشش سعید نفیسی، کتابفروشی فروغی، تهران، بی تا.
- فقیهی، علی اصغر، شاهنشاهی عضدالدوله، چگونگی فرمانروایی عضدالدوله دیلمی و بررسی اوضاع ایران در زمان آل بویه، مطبوعاتی اسماعیلیان، تهران، ۱۳۴۷.
- فقیهی علی اصغر، آل بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم آن عصر، انتشارات صبا، تهران، ۱۳۵۷.
- گوه‌رین، سیدصادق، حجة الحق ابوعلی سینا، انتشارات توس، تهران، ۱۳۵۶.
- لسترنج، گی. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی بین‌النهرین، ایران و

- آسیای مرکزی از زمان فتوحات مسلمین تا ایام تیمور، ترجمه محمود عرفان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴.
- متز، آدام، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.
- محمدبن منور، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، مقدمه، تصحیح، تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۶.
- مقدسی، ابو عبدالله محمدبن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، شرکت مولفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۶۱.
- ناصر قمی، محمدحسین بن محمدحسن قمی، تاریخ قم موسوم به مختار البلاد، کتابفروشی اسلامیة، تهران، بی تا.
- ناصر خسرو قبادیانی مروزی، سفرنامه ناصر خسرو، به کوشش نادر وزین پور، شرکت سهامی کتاب های جیبی، تهران، ۱۳۵۸.
- نجم آبادی، محمود، تاریخ طب در ایران پس از اسلام (از ظهور اسلام تا دوران مغول)، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۳.
- نرشخی، ابوبکر محمدبن جعفر، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمدبن محمدبن نصرالقبادی، تلخیص محمدبن زفر بن عمر، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۱.
- نظام الملک توسی (خواجه)، سیاست نامه (سیرالملوک)، به کوشش جعفر شعار، شرکت سهامی کتاب های جیبی، تهران، ۱۳۷۰.
- نفیسی، ابوتراب، «ابن سینا ودیابت (مرض قند)»، مجموعه مقالات و سخنرانی های هزاره ابن سینا، کمیسیون ملی یونسکو در ایران، تهران، ۱۳۵۹.
- یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۷.